

هونوره دو بالزاک

❖

اوژنی گرانده

❖

ترجمه مهندس وحید منوچهری واحد



خانه‌هایی در شهرها و روستاهای دور وجود دارند که انسان با یک نگاه به آنها به یاد صومعه‌های متروکه و ویرانه‌های غم‌انگیز می‌افتد و غم و اندوه وجودش را فرا می‌گیرد. اطراف این خانه‌ها را چنان سکوت وهم‌آلودی فرا گرفته که باعث وحشت می‌شود و آدم تصور می‌کند که در پس هر دیوار فرو ریخته‌ای مرگ در انتظار فشردن استخوان‌های آنهاست. در این نوع خانه‌ها هیچ حرکتی که نشانه زندگی باشد دیده نمی‌شود و کسانی که در این خانه‌های ماتم زده زندگی می‌کنند، نگاهی سرد و ترسناک دارند.

نمونه تمام عیار یکی از این خانه‌ها، خانه‌ای است که در شهر سومور^۱ واقع شده و درست در کنار خیابانی که به قسمت‌های بالایی شهر متصل می‌شود، قرار گرفته است. در این خیابان که در تابستان، گرم‌گرم و در زمستان، سرد سرد است، نقاطی وجود دارد که در روشنایی روز هم تاریک است و هر کس در این خیابان راه می‌رود، صدای پایش بر روی سنگفرش‌های قدیمی از فواصل دور شنیده می‌شود. قدمت این خیابان به حدود سه قرن می‌رسد و بعضی از خانه‌هایش عمر سیصد ساله دارند با

این حال جای تعجب است که خانه‌های چوبی که در این خیابان ساخته شده‌اند هنوز هم مثل روز اول محکم و استوارند و به راحتی می‌توانند توجه هر عتیقه فروش و صاحب ذوقی را جلب کنند.

امکان ندارد کسی از این خیابان عبور کند و محور تماشای ستون‌های بلوطی خانه‌ها و کنده‌کاری‌های روی آنها نشود و معماری جالب آنها را تحسین نکند. حتی دیدن چوب‌های قطور افقی که سقف طبقات خانه‌ها را تشکیل داده و بر اثر گذشت سالیان دراز، زیر فشار طبقات بالاتر و اثاثیه خانه خم شده و در اثر نفوذ آب باران و تابش شدید آفتاب، پوسیده شده، هم خالی از لطف نیست. به نظر می‌رسد پایه‌هایی که بر روی دیوارهای این ساختمان‌های چوبی برای قرار گرفتن گلدان‌ها نصب شده‌اند، دیگر قدرت نگه داشتن گلدان‌های گل رز را ندارند. کمی که در خیابان جلوتر می‌روی، نگاهت بر روی نقش و نگارهایی به جا مانده از صدها سال پیش می‌افتد که یکی مربوط به تمایلات مذهبی یک پروتستان و دیگری پر از لعن و نفرین به هنری چهارم و در جای دیگر امضای یک نجیب‌زاده خودنمایی می‌کند و این نقش و نگارها با معانی نامفهومشان می‌توانند به تنهایی، بیانگر تاریخ ملتی مثل فرانسه باشند.

در همین خیابان درست در کنار یکی از خانه‌های پوسیده و سست، خانه بزرگ و باشکوه یک نجیب‌زاده شهرستانی قرار گرفته و بر روی سر در ورودی این خانه هنوز آثاری از نام و نشان خانوادگی باقی مانده. سردری که توانسته با هر مشقتی، خودش را از حوادث و طوفان‌های انقلابی سال ۱۷۸۹ مصون و محفوظ نگه دارد. در این خیابان که متعلق به طبقه متوسط به پایین جامعه است، محل‌های کسب به هیچ‌وجه شکل و شمایل یک مغازه را ندارند و کسانی که فکر می‌کنند عاشق سادگی و بی‌آلایشی اجدادشان در چند قرن گذشته هستند، می‌توانند دخمه‌های تاریکی را ببینند که به جای وپترین و شیشه و اجناس به نمایش گذاشته شده، یک در سنگین و فلزی قرار دارد و فقط در مواقعی درون محل